

جشنواره‌های فرهنگی هنری بازتابی از فرایندهای فرهنگی کشورها هستند و به نوعی محصول دوره‌ای از هنر و فرهنگ اند که به لحاظ زمانی، مکانی یا محتوایی موضوعیت یافته اند. موضوعیت از این جهت که با «زمان» خاصی که در حرکت‌های اجتماعی سرزمینی تأثیرگذار بوده مقارن است؛ «مکان» از آن جهت که محل برگزاری موقعیتی ویژه دارد؛ و «محتوا» از جهت تمرکز و توجه به پدیده‌ای که نیاز توجه به آن احساس می‌شود. در این پرونده از دو جهت بد جشنواره‌ها نگرین شده است: جهت نخست، جرابی و چگونگی شکل‌گیری جشنواره‌ها در بستر تاریخ است و اینکه پس از کردهمایی‌هایی با موضوعات مختلف و برآورده شدن نیاز و ضرورت چگونه شکلی هنری و گاه تفریحی به خود گرفته است؛ و جهت دوم، «هنرهای جشنواره‌ای» است، به این معنا که هنرها چگونه فرمایشی می‌شوند و سمت و سوی می‌گیرند و اینکه این کردوکار ایا به سود هنر است یا به ضرر فرایند آفرینش هنر ختم می‌شود. در ایران و پس از انقلاب، جشنواره‌های متعددی با موضوعات مختلف برگزار شده و می‌شود. اسببها و چالش‌هایی در مدت برگزاری این جشنواره‌ها بیش روی سیاست‌گذاران بوده که آنها را برسر دوراهی جشنواره‌های هنری و هنر جشنواره‌ای قرار داده است. دوراهی از این رو که برخی این دو فرایند را متضاد با هم می‌دانند و برخی نیز رابطه «عموم و خصوص» برای آن قایل‌اند. در این پرونده برخی از این اظهار نظرها را می‌خوانید.



جشن، آیین و سنت

اردشیر صالح پور

واژه فارسی «جشن» از لغت اوستایی «سین» و «سینه» گرفته شده که در فرهنگ پهلوی به صورت «سیزشن» به معنای نیایش و پرستش و ستایش، همچنین آفرین خوانی آمده است. همچنان که واژگانی چون «جمشید»، «یمشید»، «جوزف»، «یوسف» و نیز «یزدان» و شهرواژه «یزد» از همین قاعده و اصول پیروی کرده اند. ایرانیان از دیرباز شادی و شادخواری را جزو آیین‌های ویژه خود قلمداد و در فلسفه و هستی شناسی خود از آن به عنوان موهبتی الهی یاد کرده اند. در کتیبه داریوش بزرگ در سفر پیدایش و تکوین جهان هستی بر شادی برای مردمان تأکید شده است:

«اهورا مزدا را می‌ستاییم که زمین را آفرید، که آسمان را آفرید که مردم را آفرید و شادی را برای آنان آفرید...»

ایرانیان جزو نوادر اقوامی در جهان هستند که نبض زمان و تقدس آن را دلیل اشراف و احاطه به علم نجوم دریافته اند و در گاه شماری و گاهنبارهای خود در طول سال جشن‌ها و آیین‌های ویژه ای را به فراخور طراحی و اجرا کرده‌اند که هم اکنون از شمار آنان جز اندکی باقی نمانده است.

تقسیم و گاه شماری ایام سال و گرفتن نبض افلاک و طبیعت به دست ایرانیان جزو اصول و مبانی فرهنگ و تمدن‌های بشری است. نیازهای حیاتی در این چرخه هر ساله تکرار و تازگی و شور و امید زیستن و رستخیز را در آنان تداعی و بیدار می‌کند.

همچنان که طبیعت با گردش مدام خود همواره

بر محور تحول و تکامل می‌چرخد و جشن‌ها

این نوید را در سرشت و سرنوشت انسان و

مصادف با خلق و ابتکاری تازه و برکاتی تازه

کاستی‌های جهان گذشته را واگذاشت و چشم

برای تنظیم روابط انسانی و محیط پذیری

سرزمین ازل و ابدی دارند.

در فرهنگ ایرانی دوازده ماه خورشیدی هر

قدرت‌های طبیعت و زندگی است و نیز روزهای

چنانچه نام ماه با نام روز برابر شود، جشنی حادث می‌شود. همچنان که هر ماه ۳۰ روز است و جمع دوازده

ماه به ۳۶۰ روز می‌رسد و از آن میان پنج روز باقی مانده به عبارت ۳۶۵ روز را ایرانیان «پنجه مستترقه»

نام نهاده و جشن‌ها و آیین و مراسم و اعمال ویژه ای را به منزله تفریح و شادی و شوخی و مزاح برگزار کرده‌اند که «میرنوروزی» از آن جمله است.

در ژرف ساخت جشن‌ها و آیین‌ها معمولاً ویژگی‌های خاصی به چشم می‌خورد که از آن میان باید به

صرف اطعمه و اشربه گوناگون به فراخور جشن و نیز فروشکستن قوانین و تعطیلی آن و سرپیچی

از نظم‌های اخلاقی و حکومتی و عرف و سنت و شکستن حریم و حدود و ثغور اجتماعی اشارت

داشت.

در آیین میرنوروزی نیز ابله ترین فرد را به مدت پنج روز و افسین سال به حکومتی نمایشی می‌رسانند

و او طی این ایام احکام عجیب و غریب و خنده دار صادر می‌کند و اجرای آنها همواره با مزاح و

شوخی و طرب انگیزی چنان توأمان است که روحیه نشاط و شادابی در طلیعه سال نو را نوید

می‌دهد.

جشن‌ها ابعادی آیینی دارند و آیین‌ها از منظر ساختارگرایی همچون ولادیمیر پراپ تصویرگر

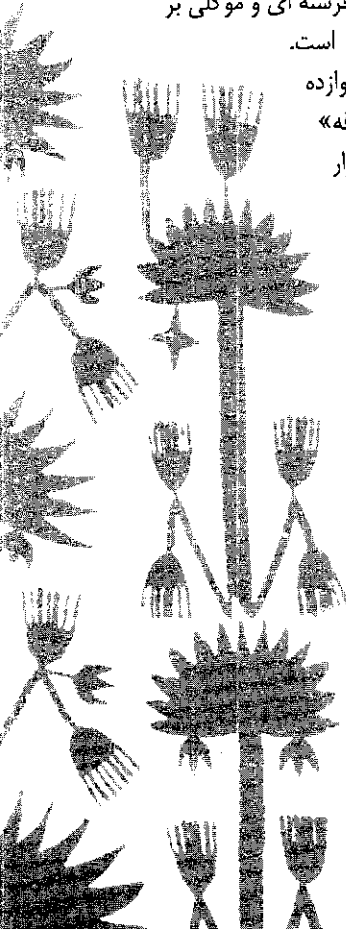
قاموس و قاعده‌هایی هستند که باورها، ایده‌ها و آموزه‌ها را شکل می‌بخشند و نظم اجتماعی

را ممکن می‌سازند. جشن‌ها در زمره آیین‌ها به شمار می‌روند و برگزاری آنان به نوعی فریضه

ای واجب و اساسی تلقی می‌شود. آیین‌ها در ذات و ماهیت خود از اسطوره‌ها گرفته شده اند و

وجه عملی آنان قلمداد می‌شوند. آیین‌ها جلوه‌هایی از معرفت شناسی یک قوم و جامعه محسوب

می‌شوند؛ شکلی از هستی شناسی یک دنیای ذهنی و درونی که تجلی بیرونی و هنری پیدا کرده



و با زیبایی شناسی خاصی همراه است. ریشه آیین‌ها به منشأ اسطوره و پاسداشت آنان می‌رسد که در واقع اسطوره خود گویای تفسیر و تبیین هستی و جهان پیرامونی، دنیای درونی و عالم ماورا است. مهم‌ترین خصیصه حیات آیین‌ها تنظیم روابط انسانی و محیط پذیری او و تکرار و تداوم فرهنگ‌ها است.

بسیاری از جامعه‌شناسان انسان را موجودی آیین‌ورز تلقی و حیات اجتماعی و فرهنگی او را در نگره آیین‌های او جست و جو می‌کنند. در تاریخ تکامل فرهنگی بشر از جوامع ابتدایی و اولیه تا دنیای مدرن امروزی همواره آیین و مناسک خاصی وجود داشته، چندان که جامعه بی آیین جامعه‌ای خشک محسوب می‌شود و جشن‌ها و آیین‌ها نمادی از شور و زندگی بخشی و رنگ پذیری زندگی تلقی می‌شوند.

آیین‌ها طیف گسترده‌ای از رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و دینی جوامع مختلف را تحت پوشش قرار می‌دهند و این جلوه‌ها و مظاهر را در ابعاد سنت به منصفه ظهور می‌رسانند. آیین‌ها سرشار از نماد و نشانه‌های رمزآمیز هستند و به نظر می‌آید هر رمزی خود گویای نمادی است. هر حرکت و عملی به مثابه جلوه‌ای از مفاهیم و اندیشه‌های زیرین است که به قالب رمز نشسته است. موسیقی، حرکات موزون، آداب و رفتار، اصول و قواعد، لباس و پوشش و سیمایچه و آرایه‌ها و پیرایه‌ها، تنقلات و شیرینی، اطعمه و اشربه گوناگون به همراه ادعیه و اذکار و اوراد خصلت‌های اجتناب‌ناپذیر آیین‌ها به شمار می‌روند، زیرا آنان محل اصلی تجمعات، بزرگداشت‌ها، هستند و در نهایت برپایی آنان می‌بایست کند. اما وجه قدسی و معنوی آیین و سنت‌ها گوناگون دارد که قدیمی‌ترین وجه آن را باید و جو کرد. در اساطیر ایرانی هوشنگ پادشاه کاریز و کاشت درخت و نبات و پوشاک، و که جشن سده به حرمت و منزلت او در بهمن



اما در فرهنگ ایرانی هیچ آیینی به منزلت سیاوش از قدرت و اعتبار برخوردار نبوده است. عده‌ای از اسطوره‌شناسان آسیای مرکزی سیاوش را مظهر سال نو می‌دانند. بهار تولد دگرباره طبیعت است و سیاوش اسطوره‌ای نباتی که از خون او گیاه سبز «سیاوشان» روییده است.

آیین‌های مربوط به زایش و باروری معمولاً در فصل بهار که فصل رستاخیز طبیعت است، صورت می‌پذیرد و نیز در یونان باستان مراسم بزرگداشت دیونیزوس که رب النوع شراب و شور و شیدایی است در فصل بهار صورت می‌پذیرد و در واقع هنر تئاتر از مرثیه‌ها و سوگنامه‌هایی که برای او سروده شده است شکل می‌گیرد.

ریشه‌های تئاتر به آیین‌ها باز می‌گردد و هم کمدی و هم تراژدی به عنوان دو گونه اصلی و اساسی تئاتر از آن برخاسته‌اند و در تکوین اسطوره‌ای آنان زراعت، کشاورزی، قربانی کردن، فدیه و هدیه و تطهیر و تقدیس مطمح نظر بوده است و هنر که همواره آبشخور اصلی و حقیقی اش از طبیعت و عناصر وابسته به آن بوده است از همین رمز و رازهای آیینی روح خود را سرشار ساخته و لطافتی رمز آمیز به ساختار و محتوای خود بخشیده است. این هنر عمیق به دلیل برخورداری از همین ژرف ساخت‌های آیینی و معنوی با فطرت و ناخودآگاه بشر به ارتباط و همدمی می‌نشیند و ویژگی‌های آیینی خود را همچنان حفظ می‌کند. آنچه که امروزه در هنر مصنوع و متکلف مشاهده نمی‌شود، چرا که انسان امروزی در فرآیندهای اجتماعی نوین دغدغه‌های مصنوع را مدنظر دارد و چون با طبیعت و ذات حقیقی خود فاصله گرفته است، دیگر لذت چندان‌انی از هنر نمی‌برد.

هنر آیینی سرشار از معنا و مفاهیم اعتقادی و ذهنی است و در ژرف ساخت خود روح ازلی و ابدی را مد نظر دارد و به نظر می‌آید جذابیت‌های همیشگی‌اش نیز مدیون چنین مواهبی است.

